گناه چیست؟ چرا آدمی مرتکب گناه می شود

پریور، علی

میلیون‏ها سال قبل که بشر زندگی اجتماعی را نشناخته بود،پدران‏ من و شما هر یک خانواده‏ی خود را در غاری پنهان کرده و خود با تبری‏ سنگین جلوی درب غار به پاسبانی مشغول بودند،هر یک در مخیله‏ی خود می‏اندیشید که اگر تبر به دست همسایه قول بدهد زن و فرزند مرا آزار نرساند من می‏روم و گوزنی شکار می‏کنم تا با او نصف کنم.ولی افسوس‏ که چنین قول‏وقراری میسر نبود و هر کدام مجبور به پاسبانی از خانه و خانواده‏ی خود بودند و با این حال گاهی آن‏کس که زوروبازوی بیش‏تری‏ داشت باشدت عمل غار دیگری را تصاحب می‏کرد و خانه و آشیانه‏اش را به‏هم می‏ریخت و از زن و فرزندش به نحو دل‏خواه بهره می‏گرفت.

رنج‏های روزگار ترس از تنهایی و بی‏کسی،عدم امنیت و سایر حوایج‏ زندگی به تدریج بشر را به سوی تمدن رهسپار کرد تا آن‏جا که به وضع‏ قوانین پرداخت و پس از آن فرستادگانی از جانب خداوند آمدند و راه صلاح‏ و فلاح و زندگی حقیقی را توأم با امنیت خاطر و آرامش روانی به بشر آموختند.

قوانینی آوردند و عدم اجرای آن را گناه به حساب گذاشتند و گناه‏کاران‏ را با جریمه و تنبیه دنیوی و عقاب اخروی بیم دادند و به رهروی در راه‏ راست دعوت کردند.

اصول تمدن به تدریج رو به ترقی رفت تا امروز که روانشناسی ارتکاب‏ به گناه را فقط به علت عدم اقناع صحیح غرائز و در نتیجه‏ی تحریف آن‏ برآورده کرده و گناه‏کاران را نه از ترس تنبیه و تعزیز و نه به علت ترس از عقاب اخروی بلکه به خاطر انسانیت تحت درمان قرار می‏دهد و به راه‏ صحیح حفظ آرامش روانی دعوت می‏کنند.

در کتب روان‏شناسی شرح حال پیرمردی را می‏خواندم که در سن‏ هفتاد سالگی با داشتن ریش سفید گریان‏ونالان به دیدار روانشناسی رفته‏ بود و از او درباره‏ی درمان منحرف‏بودن خو کمک می‏طلبید.پیرمرد بخت‏برگشته که از دیرزمانی به علت تحریف غریزه‏ی جنسی از این عمل‏ زشت لذت می‏برد و نمی‏توانست آن را ترک کند بارها به دیدار کشیش رفته‏ و با اقرار به گناه خود تقاضای عفو و بخشش کرده و پس از چندی بدون‏ اخذ نتیجه کار خود را از سر گرفته بود.

البته بدون تامل و باگفتار قاطع می‏توان گفت پیرمردی چنین پریشان‏ و بیمار چه نفعی برای اجتماعی می‏تواند داشته باشد و همان بهتر که برای‏ تنبّه سایرین او را سنگسار کنیم و اجتماعی را از آلودگی گناهش پاک‏ سازیم،ولی با نظر دقیق‏تر باید در نظر گرفت که اولا او خود در ابتلای بدین‏ بیماری گناهی نداشته و همان‏طور که فردی بدون هیچ‏گونه گناه فقط به علت زندگی در محیط آلوده به ویروس مبتلا به گریپ و عوارض آن‏ می‏شود و تا سرحدّ دیوانگی می‏رود،او نیز به علت آلودگی محیط و فساد آن و احیانا نابه‏سامانی درون خانواده به چنین عارضه‏ی روانی گرفتار شده‏ و در این‏باره هیچ‏گونه گناهی نمی‏توان بر او نوشت و ثانیا اگر قرار شود بیمارانی چنین را برای جلوگیری از آلودگی سایرین به عوض درمان‏ به دست جلاد بسپاریم،این رفتار به تدریج سبب خواهد شد که بشر در مقابل هر عمل ناصواب آن‏قدر خشونت بروز دهد که برای حفظ و بقای‏ نسل بهتر همان‏طور که بعضی از فلاسفه اظهارنظر کرده‏اند،هیتلرمابانه‏ زمین را از شر وجود بسیاری از افراد پاک کند تا زندگی اختصاص به نسل‏ ارزشمند و والایی یابد و برای اجرای این تز به تدریج اتاق گازی در هر دبستان دائر خواهد شد تا کودکان نامتناسب و بیماران جسمی یا روانی را بدان وسیله از زندگی خلاص کنیم و نسل پاک و سالمی برای زندگی آینده‏ آماده سازیم.و این خود بی‏اعتنایی به غریزه‏ی بسیار ارزنده‏ی‏ نوع‏دوستی‏ست که باید در تمام افراد بشر به نحو احسن تعلیم و تقویت داده‏ شود تا زندگی شیرین و شیرین‏تر گردد.

آری!گناه هر چه و به هر درجه باشد از نظر اجتماعی و روانی به علت‏ تحریف غرایز است.

و چون اقناع عرایز طبق میل و دل‏خواه هر فرد مسلمان امکان‏پذیر نیست،بنابراین بشر نمی‏تواند از گناه به دور بماند و ارتکاب به گناه که‏ نتیجه‏ی تحریف غریزی‏ست از اختیار افراد خارج است و بهتر است همیشه‏ هدایت در راه صحیح را از خداوند طلب کنیم و بگوییم:

اهدانا الصراط المستقیم

-یعنی خداوندا ما را به راه راست هدایت فرما و پس از آن باز هم‏ همراه قرآن کریم قبول کنیم که:

و ما ابری نفسی ان النفس لاماره بالسو الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم.

(سوره‏ی یوسف،آیه‏ی 53)

یعنی من نمی‏توانم نفس خود را از گناه به دور نگاه دارم چه نفس‏ همیشه دستور به عمل زشت می‏دهد،مگر آن‏که خداوند به من رحمت‏ فرماید،چه خداوند بخشنده و مهربان است و به قول حافظ شیراز:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش و گو گناه من است

بدبختانه آنان‏که خود به گناهان بزرگ‏تری آلوده هستند،گناه دیگران‏ را بزرگ و بزرگ‏تر جلوه می‏دهند تا مطابق اصل روان‏شناسی خود را پاک‏ و منزه نشان داده باشند و ادعای تقوی کنند در صورتی که افراد ترتیب شده‏ و مسلمانان واقعی که با اطلاع به اصول انسان‏سازی دین اسلام دارای‏ شخصیت حقیقی و قابل اعتمادی شده‏اند،در مقابل گناه دیگران به عوض‏ تظاهر به تقدس و افشای آن گناه و در نتیجه تقاضای تنبیه و تعزیر مرتکبین آن قدری به خود می‏اندیشند تا منصفانه درباره‏ی خود قضاوت کنند و دریابند که اغلب خود گناهی بزرگ‏تر مرتکب شده و از دید دیگران‏ پنهان داشته و از خداوند تقاضای عفو کرده‏اند،به قسمی که همراه سعدی‏ همیشه می‏گویند:

شرمنده از آنیم که در روز مکافات‏ اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

آری!آن‏کس که نسبت ارتکاب گناه به دیگران می‏دهد و یا میل دارد با افشا کردن گناه کسی او را به تنبیه و احیانا تنبیه و تعزیر بکشاند تا به قول‏ خودش نمونه‏ی سایرین شود خود مرتکب گناه بزرگ‏تری شده و با خودنمایی و ادعای تقدس بی‏جا به ریاکاری و تظاهر پرداخته که از نظر اخلاق و اجتماع و اصول کلیه‏ی ادبیان به کلی مردود است و این‏جاست که‏ باز هم همراه سعدی علیه الرحمه می‏توان گفت:

باده‏نوشی که در او روی‏وریایی نبود بهتر از زهدفروشی که در او روی‏وریاست

معروف است می‏گویند در دوران حضرت مسیح علیه السلام زنی را به جرم خلاف‏کاری گرفتند.دشمنان دستور سنگسار کردن او را از آن‏ حضرت تقاضا کردند،آن حضرت که به اوضاع زمان خود آشنایی کامل‏ داشت.فرمود:فردا صبح کلیه‏ی شهود را جمع آورید تا من در مقابل آنان‏ دستور سنگسار گناه‏کار را بدهم.فردای آن روز که زنان شاهد جمع شدند، حضرت فرمود:ده دقیقه من چشم خود را به هم می‏گذارم هر کدام از شما تا حال حتا یک‏بار مرتکب خلافی نشده اولین سنگ را به مجرم پرتاب کند. پس از ده دقیقه حضرت چشم گشود کسی را آن‏جا ندید از زن پرسید: دشمنانت کجا رفتند.زن با روی گشاده گفت:آنان از من مجرم‏تر بودند و فرار کردند.بی‏دلیل نیست که قرآن مجید نیز در این‏باره می‏فرماید:

و الذین‏ یرمون المحصنات ثم لم یاتو باربعه شهدا فاجلدوهم ثمانین جلده و لا تقبلوا هم شهادة اولئک هم الفاسقون.

(سوره‏ی النور،آیه‏ی 4)

یعنی افرادی که به زنان پاک نسبت بد می‏دهند و تهمت می‏زنند و نمی‏توانند چهار شاهد بیاورند هشتاد تازیانه بزنید و از آن پس شهادت‏شان‏ را به هیچ‏وجه نپذیرید و آنان گناه‏کارند.

آری!برای این‏که اجتماع سالم بماند و مردم نادان بی‏دلیل و به علل‏ مختلف زنان معصوم را متهم نسازند،چنین دستوری صادر شده و در شرع‏ مقدس اسلام بدان اشاره رفته تا هر کس با بغض و حسادت نتواند دیگران‏ را بدنام سازد و در صدد انتقام جویی برآید:

قدری چشم خود را به هم بگذارید و بیندیشید تا دریابید آن‏جا که‏ داشتن ثروت و مال فراوان را برای برادر خود عیب می‏شماریم و او را به‏ دزدی یا خست و تنگ‏نظری منسوب می‏سازیم،در حقیقت می‏خواهیم‏ بگوییم من با داشتن درآمد کافی مثل او خسیس و لئیم نیستم و الا صاحب‏ ثروت می‏شدم.آن‏جا که از دیدار زن همسایه و مقایسه‏ی او با همسر خودمان خود را باخته می‏پنداریم،سعی می‏کنیم بر او عیبی بتراشیم و خود را بدان قانع سازیم که نصیب ما فاقد آن عیب است.

یعنی از نظر روان‏شناسی هر کجا ما سعی داریم عیوب افراد را با دیده‏ی انتقاد بنگریم و آنان را گناه‏کار به حساب آوریم من غیرمستقیم میل‏ داریم پاکی تقدس خود را به دیگران بنمایانیم و خود را والاتر و صالح‏تر نشان دهیم،در حالی که از نظر روان‏شناسی همین ادعای ظاهری خود علامت وجود آن نقص و علت در خودمان است و الا انسان واقعی همیشه‏ همراه حافظ شیراز مضمون این بیت را در نظر دارد که می‏فرماید:

کمال صدق محبت ببین نه نقص گناه‏ که هر که بی‏هنر افتد نظر به عیب کند

آری!هنرمندان واقعی آن‏قدر مشغول دیدار هنر و محاسن دیگران‏ هستند که عیوب را نمی‏بینند خلاف‏کاری که با لطف پروردگار و مصاحب‏ را روان‏شناسی پس از مدتی بر هنر صحیح زندگی کردن پی برده و زندگی‏اش با عشق و علاقه‏ی واقعی به تمام مواهب آن آمیخته شده یعنی‏ در حقیقت خارهای جان‏گزای حقد و حسد و بدبینی و آزار و انتقام‏جویی و کینه و پرخاش‏جویی و تندخویی از روانش ریشه‏کن شده بود و در نتیجه‏ قلبی آرام با خویی فرشته‏گون یافته بود،روزی برای کسب کمال تعلیم از استاد خود پرسید:اکنون شما در من چه عیبی می‏بینید تا در رفع آن‏ کوشش کنم.استاد با کمال سادگی گفت:من دیگر در شما عیبی‏ نمی‏بینم تا بازگو کنم،چه شما با داشتن قلبی آرام و دلی سرشار از مهر و محبت،مردمی و روحیه‏ی فعال و کوشنده با اشتغالاتی که اکنون برای‏ خود یافته و بدان دل بسته‏اید،فرد خوشبختی هستید و در چنین حالی‏ علاوه بر این‏که فاقد عیب هستید فرصت بدبینی یا عیب‏جویی از سایرین‏ را نیز نخواهید داشت و سعی دارید فرصت کوتاه عمر را صرف خوشبختی‏ و سعادت خود کنید و یقین دارید که اگر این فرصت کوتاه را به عوض‏ لکه‏دار کردن مردم و آزار آنان صرف پیشرفت خود کنید مسلما به‏ موفقیت‏های بیش‏تری نائل خواهید شد.بهتر است همیشه:همراه سعدی‏ علیه الرحمه سعی کنیم به خود بگوییم:

دیده ز عیب دگران کن فراز صورت خود بین و در او عیب‏ساز

همراه قرآن مجید همیشه در نظر داشته باشیم که می‏فرماید:

«و لاتسبو الذین یدعون من دون اللّه فیلسبو اللّه عدوا بغیر علم کذالک زینا للک‏ امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبهم بما کانوا یعملون»

(سوره‏ی انعام،آیه‏ی‏ 108)

یعنی آنان‏که به غیر از خداوند را در زندگی خود دخیل می‏دانند طعن و لعن نکنید تا آنان نیز در نتیجه بدون دانش واقعی پروردگار شما را لعن‏ نکنند و ما این‏طور تحمل هر قبیله را برای‏شان زینت می‏دهیم،بعد بازگشت آنان به سوی خداوند است،خداوند آنان را به آن‏چه که می‏کردند آگاه خواهد گردانید.

قرآن مجید با کلام شیوای خود حتا بدگویی و ناسزا گفتن درباره‏ی‏ خداناشناسان را مجاز ندانسته و دستور اکید داده که مسلمانان از آن اجتناب‏ کنند.

بلی اکنون که رو به مسلمانی می‏رویم بهتر است اصول واقعی آن را بشناسیم و رعایت کنیم.

حناب آقای حاج سید جواد نایب الصدری

درگذشت بانوی بزرگوار سرکار خانم یادگاری(خاله خانم‏ محترم آن جناب)را به حضور جناب‏عالی و جمیع وابستگان معظم‏ تسلیت عرض می‏کنم و خود را در غم شما شریک می‏دانم.

حسن امین